

بررسی دلایل یوسف دره حداد در انکار رسالت پیامبر اکرم ﷺ با تاکید بر آیات استنادی وی

* محمد رضا ضمیری

** محمد حسن زمانی

*** علیرضا حیدری

چکیده

شخصیت و سیره پیامبر اعظم ﷺ به عنوان پیام آور دین اسلام همواره مورد توجه محققان و پژوهشگران قرار داشته است. مستشرقان نیز با انگیزه‌های گوناگون به این امر اهتمام نموده‌اند. یکی از اهداف اصلی مستشرقان تبشیری مسیحی، مبارزه با دین مبین اسلام و انکار رسالت پیامبر اکرم ﷺ بوده که همواره در دستور کار فرمانروایان کلیسا قرار داشته است و تلاش نموده با تعیین معلمان ساختگی برای آن حضرت و تفسیر به رای آیات قرآن، رسالت آن حضرت را انکار نمایند. این مقاله پاره‌ای از دلایلی که در جهت انکار رسالت پیامبر اکرم ﷺ مطرح شده است را مورد بحث و بررسی قرار داده و بر اساس شواهد درون دینی و دلایل معتبر برون دینی بیان داشته که این شبهات بر اساس پیش فرض ناصحیح آنان بوده، افزون بر آن که این دسته از مستشرقان، در بسیاری از موارد واقعیت‌های تاریخی را تحریف و آیات قرآن را بر خلاف قواعد تفسیری، مورد بحث قرار داده‌اند.

واژگان کلیدی

شبهات قرآنی، شبهات مستشرقان، قرآن، تورات و انجیل.

zamiri.mr@gmail.com

*. استادیار دانشگاه پیام نور قم.

mhzamani@yahoo.com

** استادیار جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمیه.

*** مربی و دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه پیام نور. (نویسنده مسئول)

mohamadh24@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۲۱

طرح مسئله

در میان مسائل اسلامی، شخصیت و زندگی حضرت محمد ﷺ به عنوان سمبل و آورنده دین اسلام، مورد توجه خاصی قرار گرفته؛ آن گونه که شرق شناسان مطالعات وسیعی درباره ایشان انجام داده‌اند. آنان به خوبی دریافته‌اند که یکی از آسان‌ترین و مؤثرترین کارها برای ضربه زدن به اسلام و مشوه جلوه دادن آن، مخدوش کردن چهره پیامبر گرامی اسلام است. از این رو همواره سعی می‌کنند با نوشتن کتاب و مقاله و با ساختن فیلم اهداف نامیمون خود را دنبال کنند. یکی از پرحجم‌ترین آثار تحقیقاتی که در میان غیرمسلمانان برای انکار و حیانی بودن قرآن و انکار رسالت پیامبر اکرم ﷺ صورت گرفته، متعلق به ارشمیتدریت یوسف دره‌حداد (۱۹۷۹ - ۱۹۱۳) نویسنده و کشیش مسیحی معاصر است. وی که در سال ۱۹۳۹ رتبه کشیشی خود را از کلیسای لبنان گرفته است، بیش از بیست سال در جستجوی شواهدی از متن قرآن بوده تا این نظریه را اثبات کند. (زمانی، ۱۳۸۵: ۱۴۳) آثاری که وی در این زمینه نگاشته است، در دو بخش قرار می‌گیرد: بخش نخست، دروس قرآنی نام دارد که مشتمل بر پنج کتاب است: *الانجیل فی القرآن، القرآن و الكتاب، بیئه القرآن و الكتابیه، القرآن و الكتاب*. *اطوار الدعوه القرآنیه، نظم القرآن و الكتاب: اعجاز القرآن، نظم القرآن و الكتاب: معجزه القرآن*. بخش دوم نیز دارای این عناوین است: *فی سبیل الحوار الاسلامی، القرآن دعوه نصرانیه، القرآن و المسیحیت، اسرار القرآن، المسیح و محمد فی عرف القرآن، سیره محمد و سره*.

وی در بیان دیدگاه‌های خویش درباره دین اسلام، پیامبر اکرم و قرآن، با استفاده گزینشی از آیات قرآن و جدا نمودن آنها از سیاق آیات و با تفسیر به رأی و استشهاد ناصواب به روایات مجعول، نظریات بسیار عجیب و نامقبولی در این زمینه به دست داده و در نهایت انکار رسالت پیامبر اکرم را مطرح کرده است. از آنجا که پاسخ منطقی و مستدل به این شبهات، دفاع از وحی‌انیت قرآن و رسالت پیامبر اکرم ﷺ است، اهمیت امر پژوهش در این زمینه خود را نشان می‌دهد. از این رو نگارنده در این مقاله پاره‌ای از این شبهات را مورد بحث و بررسی قرار داده و بیان داشته است که از یک سو صدر و ذیل آیات مورد استناد وی هیچ دلالتی بر اثبات دلایل مطروحه ندارد و از سوی دیگر تمام این شبهات براساس مبانی غلط وی از اسلام و قرآن کریم است.

پیشینه بحث انکار رسالت پیامبر اکرم ﷺ

این مسئله، موضوع جدیدی نیست و پیشینه آن به زمانی بسیار دیرینه باز می‌گردد. در واقع یکی از اتهام‌های رایج مخالفان انبیای الهی در طول تاریخ به پیامبران، همین انکار رسالت آنان بوده است.

کافران قریش و مشرکان صدر اسلام نیز منکر رسالت پیامبر اعظم بودند و او را بشری همانند دیگران می‌دانستند. قرآن کریم نیز این اتهام را از زبان قوم نوح، عاد، ثمود و انبیای پس از ایشان به صراحت بیان می‌کند. (بنگرید به: ابراهیم / ۱۰ - ۹)

بر این اساس، اتهام‌های مستشرقان به‌ویژه دره حداد در خصوص انکار رسالت پیامبر اکرم، همانند تهمت‌هایی است که کافران و مشرکان صدر اسلام از سر در ماندگی (نه به صورت جدی) به آن حضرت می‌زدند و او را ساحر، شاعر، کاهن، مجنون و مانند آن می‌خواندند و به صراحت به آن حضرت می‌گفتند که تو پیامبر نیستی: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؛ (رعد / ۴۳) و کسانی که کفر ورزیدند، می‌گویند: [تو] فرستاده شده نیستی. [ای پیامبر!] بگو: گواهی خدا و کسی که علم کتاب [= قرآن] نزد اوست، بین من و بین شما کافی است». انکار و حیانت قرآن و رسالت پیامبر اکرم ﷺ را می‌توان در این آثار نیز مشاهده کرد: محمد تألیف کوک، محمد یسم نوشته گیپ، مطالعات اسلامی اثر گل‌زیر، محمد به قلم ماکسیم رودنسون، مصادر قرآن نوشته تئودور نولدکه و نیز اصل اسلام در محیط مسیحی آن تألیف ریچارد بل. دلایل دره حداد در خصوص انکار رسالت پیامبر اکرم ﷺ بدین قرار است:

یک. قرآن، تراوش ذهنی پیامبر اکرم ﷺ

یکی از شبهات دره حداد این است که قرآن کریم را ناشی از تراوشات ذهنی پیامبر اکرم ﷺ می‌داند. وی با دو دیدگاه متناقض می‌نویسد: پیامبر اکرم انسانی همانند دیگر انسان‌هاست، بی‌آنکه رسول و برگزیده خدا باشد؛ زیرا:

یک. پیامبر اکرم ﷺ مصلحی اجتماعی و فردی نابغه است که به دلیل اوضاع آشفته فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی زمانه خویش به مبارزه با عقاید و افکار خرافی حاکم بر جامعه آن روز پرداخته است. می‌گویند پیامبر اسلام نابغه‌ای است که در خانواده نصرانی رشد یافت و در فاصله زمانی ۲۵ تا ۴۰ سالگی تورات و انجیل را از استاد نصرانی‌اش ورقه بن نوفل فراگرفت و آنگاه خود به دین نصرانی درآمد. وی در این پانزده سال به همراه استادش به غار حرا می‌رفت. او پس از مرگ استادش، ریاست نصارای مکه و حجاز و پس از فوت بحیرا نیز ریاست نصارای کل جزیره العرب را عهده‌دار شد. (دره حداد، ۱۹۸۲: ۸۳ و ۵۷۳ - ۵۷۲)

دره حداد در جای دیگری نیز آورده که حضرت محمد ﷺ نابغه دینی، نابغه سیاسی و دیپلماسی نابغه نظامی، نابغه اداری، نابغه قانون‌گذاری و نابغه ادبی بوده که توانسته است با کمک آنها در دعوت

قرآنی و انتقال دین مسیحیت، بهترین جایگاه را به خود اختصاص دهد. (همان: ۴۰۴) وی در نهایت بیان می‌کند: ما می‌توانیم اقرار کنیم که قرآن معجزه حضرت محمد ﷺ نیست و اساساً این قرآن هیچ اعجازی ندارد. (همان: ۴۰۵)

دو. آن حضرت به بیماری صرع مبتلا بوده است. هنگام نزول وحی، همانند یک انسان مصروع، قوای ادراکی‌اش تعطیل می‌شده و صدایی شبیه صدای خرُوف انسان از او شنیده می‌شد. او پس از خوب شدن، کلماتی را بر زبان جاری می‌کرد و مدعی می‌شد که این کلمات را خداوند به‌عنوان وحی بر او نازل کرده است. (همان: ۲۸۰)

وی می‌گوید: قرآن فقط حالت دیوانگی را نفی می‌کند، نه بیماری صرع را. با این اوصاف، رسول عربی اعجازی در نبوت ندارد و کتابش هم معجزه نیست؛ چراکه در حالت «برحاء» و «اغماء» - که امروزه پزشکان از آن به صرع یاد می‌کنند - به او وحی شده است». (همان: ۲۸۳ - ۲۸۱)

بررسی

۱. اتهام بیماری صرع به پیامبر

از آنجاکه پیامبر اکرم ﷺ به هنگام دریافت وحی حالات گوناگونی داشته است، این اتهام را برای وی ذکر کرده‌اند. گاهی نزول قرآن به مانند گفتگویی عادی، میان پیامبر ﷺ و فرشته وحی - که به صورت انسانی بود - صورت می‌گرفت. (بخاری، ۱۴۰۷: ۱ / ۵۹) به گفته پیامبر ﷺ این گونه وحی برایشان سبک تر بود. (سیوطی، ۱۳۶۷: ۱ / ۱۶۰) اما گاهی وحی بر وی سنگینی می‌کرد و حالات غیرعادی به ایشان دست می‌داد؛ چنان که مثلاً در سرمای شدید عرق می‌ریخت (رازی، ۱۴۰۸: ۱۰ / ۱۵۱) و رنگش به سرخی می‌گرایید و صدایی شبیه خرُخُر از او به گوش می‌رسید. (معرفت، ۱۳۷۱: ۱ / ۸۰) و حتی گاه حالت غش او را فرا می‌گرفت. (همان)

بنابراین درست است که پیامبر اکرم ﷺ هنگام نزول وحی حالتی غیرعادی پیدا می‌کرد، اما:

۱. این حالت همیشگی نبود و چنان که ذکر شد، هنگامی که جبرئیل امین - همچون انسانی متمثل - به پیامبر وحی می‌کرد، برای او سبک و آسان بود و امری غیرمعمول اتفاق نمی‌افتاد. از این رو گاه با اینکه برخی اصحاب در محضر پیامبر ﷺ حاضر بودند، متوجه نزول وحی نمی‌شدند.

حتی براساس نظر مفسران مسلمان اگر در وحی مستقیم، پیامبر بیهوش گردد، اشکال عقلی ندارد؛ زیرا او خود را مستقیماً در محضر عظمت و جلال خداوند بزرگ می‌بیند. در روایتی که از امام صادق علیه السلام روایت شده که زراره از آن حضرت پرسید: آن حالت بیهوشی پیامبر اکرم ﷺ چه بوده است؟ فرمود:

«آن در صورتی بود که بین خدا و رسولش واسطه‌ای نبود و خداوند خود برای پیامبرش تجلی می‌کرد.» آنگاه فرمود: «ای زراره! این همان نبوت است.» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۸ / ۸۴)

حضرت موسی علیه السلام نیز هنگامی که خداوند جلال و جبروت خود را به او نشان داد، همین حالت برایش پیش آمد: «... فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا...؛ (اعراف / ۱۴۳) و هنگامی که پروردگارش بر کوه جلوه نمود، آن را همسان خاک قرار داد و موسی مدهوش [به زمین] افتاد...».

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا چهل سالگی در بین مردم زندگی می‌کرد، اما هیچ منبع تاریخی وجود ندارد که نشان‌دهنده مریض بودن پیامبر باشد، بلکه به عکس، شواهد تاریخی معتبر و گوناگون - حتی از زبان دشمنان آن حضرت - بر سلامتی جسمی و روانی وی (در بالاترین سطح) دلالت دارد. (دراز، ۱۹۹۳: ۱۷۳)

۳. دشمنان او که از هر ابزاری - اعم از محاصره اقتصادی، جنگ نظامی و ... - برای مبارزه با ایشان بهره می‌بردند، چرا به صورت جدی از این حربه بسیار مؤثر استفاده نکردند؟ به نظر می‌رسد اتهام‌های مشرکان به پیامبر (مانند شاعر، ساحر، کاهن و مجنون بودن) فقط به خاطر بهت و از سر درماندگی بوده است، وگرنه اگر صرع پیامبر واقعی و جدی بود، هرگز مشرکان و یهودیان لجوج و عنود، به ابزارهای پرهزینه‌تر - همچون محاصره اقتصادی و جنگ‌های نظامی - پناه نمی‌بردند.

۴. از این منظر نیز که دره حداد وصف می‌کند، وحی از نوعی اختلال روانی و توهم و پرده کشیدن بر نوعی خود کم‌انگاری تفسیر شده است. آیا از نظر علمی می‌توان پذیرفت که افراد مصروع پس از برگشت به حالت طبیعی چیزی به یاد بیاورند؟

۵. دره حداد که خود عالمی مسیحی است، درباره کتب نازل شده به دیگر انبیای الهی - که آنها را قبول دارد - چه می‌گوید؟! اگر وحی محمدی را از نوع صرع و آن پیامبران را انسانی مریض و مصروع می‌شمرد، این به معنای بی‌اعتبار کردن دیگر انبیای الهی و کتب آسمانی آنهاست؛ مطلبی که هرگز به آن تن نخواهد داد.

۶. چگونه می‌توان پذیرفت آیات قرآن - با آن همه معارف و لطایف - ثمره حالت صرع باشد؟ آیا عاقلانه است آموزه‌های عقلائی و اصول والای اخلاقی پس از صرع بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده باشد؟ آیا اخبار و اعجاز علمی قرآن که هر روز با تلاش مورخان و باستان‌شناسان زوایای جدیدی از آنها به دست می‌آید، نتیجه صرع و هذیان‌گویی است؟

مصروع دانستن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قرآن کریم را حاصل این بیماری تلقی کردن، آن‌چنان نظریه بی‌پایه‌ای است که گروهی از خاورشناسان نیز آن را رد کرده‌اند. برای مثال ویلیام مویر می‌گوید: کسی که به صرع مبتلاست، از آنچه در اثنای این حالت بر او واقع می‌شود، چیزی به یاد نمی‌آورد؛

زیرا جنبش شعور و اندیشه کاملاً در چنین حالتی متوقف و راکد می‌گردد؛ حال آنکه هنگام نزول وحی بر پیامبر اکرم، درک و شعور پیامبر اکرم از کار نمی‌افتاد، بلکه نوعی آمادگی برای اخذ کلام الهی در او ایجاد می‌شد. (مویر، ۱۸۵۸: ۲۹)

جان دیون پورت نیز می‌نویسد: «اینکه همواره گفته‌اند محمد ﷺ تحت تأثیر صرع واقع می‌شد، از گفته‌های ناهنجار یونانی‌هاست که خواسته‌اند با تهمت تأثیر عوارض چنان مرضی، بر تبلیغ‌کننده عقیده تازه و بدیع، لکه‌ای وارد کنند و خصوصیات اخلاقی او را مورد انزجار و نفرت جهان مسیحیت قرار دهند». (پورت، ۱۳۸۸: ۱۰۰)

۲. نابغه بودن پیامبر اکرم ﷺ

پاسخ نقضی

دره حداد از یک‌سو پیامبر اکرم ﷺ را مصلح اجتماعی و نابغه عصر خودش معرفی می‌کند و از سوی دیگر مدعی می‌شود که پیامبر اکرم مبتلا به بیماری صرع بوده است. در این باره باید گفت:

۱. نبوغ دارای تعریف و محدوده خاصی است و هر کاری از فرد نابغه ساخته نیست؛ زیرا نبوغ استعداد و تیزهوشی فوق‌العاده‌ای است که دارنده آن می‌تواند مطالبی را که دیگران با تحقیق و تفحص زیاد امکان رسیدن به آن را دارند، او با سرعت بیشتری به آنها دست یابد. اما پیامبر آیات قرآنی را تلاوت کرد که در بردارنده مطالبی فوق‌دسترسی بشر است؛ همچون خبر از حوادث و تاریخ امت‌های گذشته مانند قوم نوح، عاد و ثمود و پیشگویی از حوادث آینده که هیچ سند بشری بر وقوع آنها وجود نداشته است؛ نظیر پیروزی قریب‌الوقوع هفت یا هشت ساله رم بر ایران.

الم * غَلَبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ. (روم / ۳ - ۱)
الف، لام، میم. [سپاه] روم در نزدیک‌ترین سرزمین شکست خورد، و [الی] آنان بعد از شکستشان در [ظرف] چند سال به‌زودی پیروز خواهند شد.

به بیان دیگر، سطح ادراکات بشری به مرور زمان قابلیت همانندآوری را دارد. اما آیات قرآن دارای ویژگی‌های اعجازی است که نه معاصرانش و نه نوابغ توانسته‌اند در این چهارده قرن با آن هم‌اوردی کنند. عدم هرگونه هم‌اوردی در مقابل قرآن خود پاسخ قانع‌کننده‌ای برای همگان است.

أَمْ يَقُولُونَ نَقَوْلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ * فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ. (طور / ۳۴ - ۳۳)
یا می‌گویند: «آن [= قرآن] را بر بافته است.»؟! بلکه ایمان نمی‌آورند. پس اگر راست گویند، سخنی همانند آن [= قرآن] بیاورند.

حتی خداوند خود به صراحت با دعوت همگان به تدبیر، اثبات می‌کند که در وحیانی بودن قرآن هیچ‌گونه اختلاف و تناقضی وجود ندارد.

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا. (نساء / ۸۲)
و آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ و اگر [بر فرض] از طرف غیر خدا بود، حتماً در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند.

۲. تمام ادعاهای دره حداد، همه در حد فرضیه است و هیچ دلیلی بر اثبات مدعای خود ارائه نکرده است. یک فرضیه تا به یک نظریه علمی تبدیل نشود، ارزش نقد و ارزیابی را هم ندارد.

۳. معمولاً انسان‌های نابغه از آغاز کودکی نبوغ فکری‌شان به تدریج ظهور می‌کند و در بزرگسالی شکوفا می‌شود. اما زندگی چهل ساله پیامبر اکرم ﷺ قبل از بعثت دارای هیچ‌گونه نبوغ و اکتشاف و اظهارات خارق‌العاده‌ای نبوده است.

۴. دریافت پیامبران از نوع علم حضوری است؛ آن‌گونه که نه قابل تعلیم و تعلم و انتقال به غیر است و نه از سنخ فکر و دانش حصولی و مفاهیم ذهنی و تصورات و تصدیقات است؛ درست آنچه نوابغ به دست آورده یا ارائه کرده‌اند که از سنخ فکر و دانش حصولی بوده و مربوط به مفاهیم ذهنی و تصورات و تصدیقاتی است که به دست آورده‌اند.

۵. محتوای رسالت پیامبران الهی به‌ویژه محتوای رسالت پیامبر اسلام ﷺ و کتاب قرآن، کاملاً جامع بوده و مربوط به ابعاد مختلف جهان هستی و انسان است؛ در حالی که یک نابغه نمی‌تواند در همه زمینه‌ها نبوغ و سخن هماهنگ داشته باشد.

دو. قرآن، ترجمه عربی کتب مقدس پیشین

این مطالب یکی از دلایل دره حداد در خصوص انکار رسالت پیامبر اکرم ﷺ است. وی در این خصوص می‌نویسد: اسلام و توحیدی که قرآن از آن تبلیغ می‌کند، همان اسلام و توحید برگرفته از تورات و انجیل است. او برای اثبات مدعایش واژه‌های قرآنی «فصلت»، «مفصلاً» و «تفصیل» را به ترتیب به معنای «معربیت، معربا و تعریب» دانسته و بدین سان قرآن را نسخه عربی «الکتاب» می‌شمرد که پیامبر اسلام نخست آموزه‌های آن را از علمای نصاری فرا گرفته و سپس همان را با زبان عربی به عرب‌ها آموخته است. وی به این آیات استناد می‌کند:

۱. «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ...» (فصلت / ۴۴) و اگر [بر فرض] آن [قرآن]

را خواندنی مبهم [و غیرعربی] قرار می‌دادیم، حتماً می‌گفتند: چرا آیاتش تشریح نشده است؟»

۲. «... وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا؛ (انعام / ۱۱۴) درحالی که او کسی است که کتاب [= قرآن] را به تفصیل به سوی شما فرو فرستاده است».
۳. «... وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ (یونس / ۳۷) و شرح کتاب [های الهی] است؛ درحالی که هیچ تردیدی در آن نیست، [و] از طرف پروردگار جهانیان است».
- وی در نهایت می نویسد: ما باید اعجاز را در کتاب اصلی که از جانب خداوند نازل شده، بیابیم، نه در کتابی که ورقه بن نوفل از روی آن ترجمه کرده و به حضرت محمد ﷺ آموزش داده است. (دره حداد، ۱۹۸۲: ۵۷۶، ۶۵؛ ۱۸۵، ۲۷۶ و ۳۵۱)

بررسی

۱. این دسته از آیات قرآن برخلاف نظر یوسف دره حداد، بیان می کند که همه کتاب های آسمانی و ادیان الهی در اصول و مسائل کلی با هم مشترک اند و دین واحدی را تشکیل می دهند: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ.» (آل عمران / ۱۹) در واقع اختلاف ادیان آسمانی در مسائل فرعی و جزئی است. بنابراین هماهنگی قرآن با برنامه انبیای گذشته و کتب آسمانی آنها در مسائل اصلی (اعم از عقاید دینی و ارزش های اخلاقی و مانند آن) برخلاف نظر یوسف حداد، نه دلیل بر اخذ از آن کتب، بلکه دلیل بر این است که این وحی آسمانی، اصیل بوده و بدون تردید از سوی پروردگار جهانیان است. - البته بدیهی است که قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی - که بر دیگر کتب آسمانی دیگر هیمنه دارد مفصل تر و کامل تر بیان شده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّئًا عَلَيْهِ.» (مائده / ۴۸) و این کتاب [= قرآن] را به حق بر تو فرو فرستادیم؛ درحالی که مؤید کتاب های پیش از آن و نگهبان بر آن [ها] است». (طلباطی، ۱۳۹۳: ۱۰ / ۶۴)
۲. وی با اینکه خود عرب است، بی هیچ دلیلی در بیان معنای لغوی «تفصیل» به خطا رفته است. چنین معنایی در هیچ یک از کتاب های لغت - از قدیم تا به حال - ذکر نشده و معلوم نیست که وی این معنا را چگونه استنباط کرده است. حتی صاحب المنجد که یکی از هم کیشان اوست، به چنین معنایی اشاره نکرده است. (بنگرید به: معلوف، بی تا: ۵۸۵)
۳. اگر قرآن برگردان عربی تورات و انجیل است، چرا به جای پیامبر اکرم ﷺ این کار را ورقه بن نوفل انجام نداد؟ همو که به ادعای دره حداد، هم استاد پیامبر اکرم بود و هم اینکه به آن دو کتاب و همچنین به زبان عربی تسلط داشت.
- همچنین اگر قرآن از عهد عتیق اقتباس شده و به گفته دره حداد برگردان عربی تورات است،

چرا این ترجمه عربی تورات، خود را وحی مستقل الهی می‌داند؟ «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ ... * قُلْ أُنزِلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... ؛ (فرقان / ۶ - ۴) و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: این [کتاب] نیست، جز دروغی بزرگ که آن را بر یافته است و گروهی دیگر او را بر این (کار) یاری داده‌اند. ... بگو: کسی آن [قرآن] را فرو فرستاده که راز[ها] را در آسمان‌ها و زمین می‌داند؛ [چرا] که او بسیار آمرزنده [و] مهرورز است». (نیز بنگرید به: نمل / ۶؛ فاطر / ۳۱؛ حاقه / ۵۰ - ۳۸)

۴. آیا ترجمه یک متن به یک زبان دیگر به منزله این است که برای مخاطبان جدید دین نویسی عرضه داشته است؟ اگر چنین است، ترجمه‌های مختلف عهد قدیم و عهد جدید و دیگر کتب آسمانی باید به‌عنوان دین جدید تلقی گردد؛ درحالی که چنین نیست. در ضمن تورات و انجیل نیز در عصر ظهور اسلام به عربی ترجمه نشده بود و پیامبر اسلام هم‌زمان عبری نمی‌دانست. (مغنیه، ۱۳۹۹: ۸۲)

۵. اگر قرآن نسخه عربی انجیل است، نباید با مرگ ورقه، در نزول وحی تعطیلی و فترتی پیش آید (سامی عصاصه، ۲۰۰۳: ۱۲)؛ زیرا ورقه پیش از مرگش انجیل را به‌صورت کامل به عربی ترجمه کرده است. از سوی دیگر، پس از مرگ استاد و جانشینی شاگردش به جای وی، پیامبر به چه کسی می‌خواهد و می‌تواند مراجعه کند؟

تاریخ‌نویسان معروف عرب نیز وجود ترجمه عربی کتاب مقدس را در مکه و مدینه هم‌زمان با رسالت پیامبر اکرم ﷺ بسیار بعید می‌دانند و می‌نویسند: هیچ دلیل و سندی نداریم که کتاب مقدس پیش از اسلام به عربی ترجمه شده و در دسترس مردم جزیره‌العرب بوده، بلکه تاریخ ترجمه این کتاب‌ها سال‌ها پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ، یعنی اواسط خلافت بنی‌امیه است. (جوادی علی، ۱۹۷۰: ۶ / ۶۸۱)

محمد بیومی درباره ترجمه تورات و انجیل می‌گوید: تا پیش از سال ۷۱۸ میلادی (حدود ۹۰ سال پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ) تورات به عربی ترجمه نشده بود و از سویی در آن سرزمین‌ها پیش از سده‌های ۹ و ۱۰ میلادی، به ترجمه انجیل نیازی نبوده است. به گفته کشیش شیدیاک، کهن‌ترین ترجمه‌های انجیل از سده یازدهم میلادی دورتر نمی‌رود. (بیومی، ۱۳۸۳: ۴۱۰)

نتیجه اینکه تورات و انجیل در مکه و مدینه یا اصلاً ترجمه عربی نشده بود و یا اگر هم ترجمه شده بود، عموم مردم به آن دسترسی نداشتند؛ ضمن آنکه جامعه بی‌سواد آن روزگار نمی‌توانستند از آن بهره‌برند.

تفاوت‌های اصلی و ذاتی میان قصص قرآن و عهدین نیز خود نشانه دیگری بر این مدعاست و این واقعیتی است که برخی خاورشناسان بر آن معترف‌اند. یهودیان مدینه معتقد بودند که پیامبر اکرم ﷺ از عهد قدیم و جدید بی‌اطلاع است. (گرونهام، ۱۳۷۳: ۷۵) آرمسترانگ می‌گوید:

در شهر پروتق مکه در حجاز، بازرگانی عرب (محمد)، نه کتاب مقدس خوانده بود و نه نامی از اشعیا، ارمیا و حزقیل شنیده بود. (آرمسترانگ، ۱۳۸۲: ۱۵۸) دنیز ماسون - که شاید جامع‌ترین مقایسه میان مطالب قرآن و عهدین را انجام داده است - اعتراف می‌کند که محمد ﷺ مطالب اسفار و انجیل را به تفصیل نمی‌شناخت. (ماسون، ۱۳۷۹: ۳۸۶)

سه. قرآن، مصدق کتب پیشین

دره‌حداد در جهت انکار رسالت پیامبر اکرم ﷺ سعی می‌کند به آیات تصدیق استناد نماید؛ از جمله: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّئًا عَلَيْهِ؛ (مائده / ۴۸) و این کتاب [=قرآن] را به حق بر تو فرو فرستادیم؛ درحالی‌که مؤید کتاب‌های پیش از آن و نگهدارنده آن‌ها] است». (نیز: بقره / ۴۱، ۸۹، ۹۱، ۹۷ و ۱۰۱؛ انعام / ۹۲؛ نساء / ۴۷؛ فاطر / ۳۱؛ احقاف / ۳۰)

وی با توجه به آیاتی از این دست بیان می‌کند که یگانه نقش پیامبر اسلام و قرآن، تصدیق رسالت مسیح و بیان معارف انجیل به زبان عربی بوده است: «ماهیت و چیستی قرآن در تعریف خلاصه‌وار، عبارت است از تصدیق «الکتاب» که پیش از قرآن نازل شده و نزد اهل کتاب بود، و این تصدیق‌هایی که قرآن بر کتب مقدس پیشین دارد، بیانگر این است که این قرآن زاینده اندیشه و تجربه‌های پیامبر عربی بوده است». (دره‌حداد، ۱۹۸۲: ۶۵، ۴۷۸ - ۴۷۴ و ۷۵۴؛ بی‌تا: ۸۷)

وی واژه «مهین» در این آیه را که در توصیف قرآن آمده، به معنای «شاهد» تفسیر به رأی کرده است؛ بدین معنا که قرآن شأنی به‌جز تصدیق کتب آسمانی پیشین ندارد. (همو، ۱۹۸۶: ۷۲)

او طبق آیه ۲۷ سوره حدید می‌گوید: قرآن هیچ تصریحی ندارد که نبی دیگری پس از مسیح آمده باشد. همین امر، دلیل بر آن است که مسیح، خاتم الانبیاست و انجیل آخرین کتاب آسمانی است. وی آشکارا این نکته مهم را بیان می‌کند که در پی نوح و مریم ﷺ و انبیایی که از دودمان آن دو بودند، پیامبر آنان عیسی بن مریم را برانگیخت. (همو، بی‌تا: ۹۸)

بررسی

با توجه به دیدگاه مفسران اسلامی، مصدق بودن قرآن نسبت به کتاب‌های آسمانی انبیای گذشته بدین معناست که تمام بشارت‌ها و نشانه‌های حقانیتی که در این کتب آمده، بر قرآن و آورنده آن کاملاً منطبق است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۳۳۵؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ۵ / ۱۶۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸ / ۲۸۷)

همچنین بیانگر آن است که این کتاب کاملاً الهی و آسمانی بوده و پیامبر - به‌جز نقش پیام‌آوری - هیچ نقشی در الفاظ و محتوای آن نداشته است.

در نتیجه برخلاف نظریه یوسف دره حداد، در خصوص این آیات باید گفت:

۱. قرآن مطالب این کتب را تصدیق نمی کند، بلکه نشانه هایی را که از پیامبر اکرم ﷺ و قرآن

در این کتب بوده، تأیید می کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸ / ۲۸۸)

۲. اگر قرآن برگرفته از تورات و انجیل و زائیده اندیشه و تجربه های پیامبر بود، چرا دشمنان

کینه توزی مانند مشرکان مکه و آن دسته از اهل کتاب که به پیامبر اکرم ایمان نیاورده بودند، به

جای آن همه هزینه های سنگین برای براندازی اسلام، هیچ گاه به صورت جدی چنین ایراد پیش پا

افتاده ای را مطرح نکردند؟

نکته مهمی که جنبه دیگر واژه «تصدیق» را آشکار می سازد، از آیه ۴۸ سوره مائده (وَ أَتْرُكْنَا إِلَيْكَ

الْكِتَابَ يَا لِحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ) به دست می آید که در آن برای قرآن افزون

بر نقش تصدیق، نقش مهیمن بودن بر کتاب های آسمانی پیشین را نیز بیان می کند. مهیمن بودن

یک چیز برای چیز دیگری، بدین معناست که شیء نخست در حفظ و مراقبت و انواع تصرف، بر شیء

دوم تسلط دارد. قرآن نیز نسبت به دیگر کتب آسمانی چنین حالتی دارد؛ چراکه در اصول اساسی،

هماهنگ با آنهاست و از آن اصول محافظت می کند و در برخورد با مسائل فرعی موجود در آنها نیز

برخی از نسخ و برخی را تکمیل می نماید. بنابراین آمدن جمله «و مهیمننا علیه» به دنبال جمله

«وَ أَتْرُكْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ يَا لِحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ»، در واقع متممی است که آن را توضیح می دهد.

چهار. تفسیر به رأی واژه خاتم النبیین به «مصدق النبیین»

دره حداد در جهت انکار رسالت پیامبر اکرم ﷺ با استناد به آیه ۴۰ سوره احزاب بدون هیچ دلیل معتبری

تفسیر نادرستی را از این آیه ارائه کرده است. وی واژه «خاتم النبیین» را از واژه های متشابه قرآن

به شمار می آورد که به اعتقاد وی به دلیل نبود شواهد و قراین، معنای روشنی ندارد. او با توجه به آیاتی

که قرآن را تصدیق کننده کتب آسمانی پیشین معرفی می کند، «خاتم النبیین» را به معنای «مصدق

النبیین» می گیرد و مدعی می شود که پیامبر اسلام هیچ شأنی به جز تصدیق نصرانیت ندارد. (دره حداد،

۱۹۸۲: ۸۸۸) افزون بر آن، او ذیل این آیه بیان می دارد: معجزه مطلق و کامل، نزد مسیح و در انجیل

است و قرآن نیز به دین نصرانیت و ایمان به مسیح دعوت می کند. دین نصرانیت، خاتم الأدیان و

مسیح، خاتم الأنبیا و انجیل نیز کامل ترین و جامع ترین کتاب آسمانی است. بدین ترتیب براساس نظریه

وی نه دین اسلام، دین مستقل و نسخ کننده ادیان پیشین است و نه پیامبر اسلام خاتم الأنبیاست و نه

قرآن کامل ترین کتاب آسمانی است. (همان: ۲۷۱، ۴۹۲ و ۸۸۸)

بررسی

عالمان علم لغت می‌نویسند: «ختم» یک معنای اصلی دارد و آن «رسیدن به پایان چیزی» است. «مهر زدن بر چیزی» را نیز ختم می‌گویند؛ زیرا همیشه بعد از پایان دادن چیزی بر آن مهر می‌نهند. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۲۲۴) بنابراین ختم در این آیه به معنای «مهر و امضای پایان وحی» است؛ یعنی این مهر اختتام رسالت، هم شرایع و رسالت‌های خود را تصدیق می‌کند و هم ادعاهای بعد را تکذیب می‌کند؛ چنان که بعد از مهر و امضای پایانی هر نامه نیز اگر مطلب دیگری اضافه شود، مورد تأیید صاحب نامه و امضاکننده نیست.

کتب لغت عربی نیز میان خاتم و خاتم فرقی ننهاده و هر دو را به معنای آخرین گرفته‌اند. بنابراین خاتم النبیین؛ یعنی آخرین پیامبران که پس از وی پیامبری نیست. (همان: ۲۲۵) از این رو برخلاف نظر دره‌حداد باید گفت یکی از آیاتی که به صراحت رسالت پیامبر اکرم ﷺ را معرفی می‌کند، آیه ۴۰ سوره احزاب است:

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولیکن فرستاده خدا و پایان‌بخش پیامبران است، و خدا به هر چیزی داناست.

خداوند در این آیه به صراحت می‌گوید که محمد ﷺ خاتم الانبیاست. هیچ یک از مفسران اسلامی این واژه را «تصدیق» معنا نکرده‌اند، بلکه آن را به معنای «آخرین پیامبر» گرفته‌اند. (رازی ۱۴۲۰: ۱۲ / ۳۷۱؛ ثعلبی ۱۴۲۲: ۴ / ۷۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۶۴۰؛ طبری ۱۴۱۲: ۶ / ۱۷۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۳۲۰)

در روایتی از امام علی علیه السلام نیز نقل شده: «ختم محمد الف نبی وافی ختمت الف وصی...؛ محمد پایان‌بخش هزار پیامبر است و من هزار وصی را پایان بخشیدم». (حویزی، ۱۳۷۳: ۴ / ۲۸۴) واژه «ختم» و مشتقات آن در قرآن مجید در موارد متعددی به کار رفته و در همه جا به معنای پایان دادن و مهر نهادن است؛ مانند «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ؛ (یس / ۶۵) امروز بر دهان‌هایشان مهر می‌نهمیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند.» (نیز بنگرید به: بقره / ۷)

در این صورت دلالت آیه فوق بر خاتمیت حضرت محمد ﷺ روشن‌تر و صریح‌تر خواهد بود؛ زیرا معنای خاتم النبیین چنین می‌شود که حضرت محمد در میان پیامبران همچون انگشتی است که با آن مهر می‌زنند. با توجه به این اصل، همان‌گونه که مهر آخر نامه نشانه صدق و صحت مندرجات

نامه است، رسالت پیغمبران دیگر نیز تنها با تصدیق و گواهی پیامبر بزرگوار اسلام شناخته شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲ / ۲۴۵) خداوند در آیه ۱۹ سوره انعام می‌فرماید:

وَأَوْحِي إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ

و این قرآن بر من وحی شده تا به وسیله آن، شما و هر کس را که [این قرآن به او] می‌رسد، هشدار دهم.

تعبیر «و من بلغ» (تمام کسانی که این سخن به آنها می‌رسد) آن‌چنان وسعتی دارد که رسالت جهانی قرآن و پیامبر اسلام را از یک‌سو، و مسئله خاتمیت را از سوی دیگر روشن می‌سازد. البته آیات دیگری نیز وجود دارد که عمومیت دعوت پیامبر اسلام ﷺ را برای جهانیان اثبات می‌کند. (فرقان / ۱؛ توبه / ۲۸؛ اعراف / ۱۵۸)

بنابراین اوصاف، تفسیر دره حداد از واژه خاتم مصداق روشن تفسیر به رأی است که در بسیاری از موارد وی به راحتی و بدون ارائه هیچ دلیل معقول و معتبری آن را مطرح کرده است.

پنج. تردید پیامبر اکرم در امر رسالت و آموزش توسط علمای نصرانی

یکی دیگر از شبهات دره حداد در جهت انکار رسالت پیامبر اکرم ﷺ این است که وی با استناد به آیات قرآن (یونس / ۹۴؛ هود / ۱۷) معتقد است که مشکل بزرگ پیامبر اکرم ﷺ در اصل نبوتش این بود که در صحت و صدق وحی فروآمده بر جانش، دچار تردید می‌شد و گمان می‌کرد که از القائات شیطانی است. همچنین آن حضرت معتقد بود و تنها راه برون‌رفت از این شک ویرانگر و دستیابی به آرامش درونی، بازگشت به «الکتاب» و «تورات و انجیل» و پرسش از دانشمندان «اهل کتاب» است؛ زیرا دانشمندان اهل کتاب نسبت به معارف و حیانی آگاه‌تر از دیگران بودند. از آنجاکه تردید در امر رسالت با ایمان و اعجاز در تعارض است، نتیجه می‌گیریم این کتاب هیچ اعجازی ندارد و نبی عربی نیز رسالتی نداشته است. (دره حداد، ۱۹۸۲: ۶۱، ۶۵ و ۵۹۷ - ۵۹۶؛ ۱۹۸۶: ۱۸۷ - ۱۸۱ و ۴۸۸)

وی بنابر حدیثی از عایشه - که در صحیح بخاری آمده - نقل می‌کند که برای مدتی بعد از فوت ورقه، وحی از جانب خداوند بر او قطع شد: «ثم لم ينشب ورقه ان توفي، و فتر الوحي.» (بخاری، ۱۹۸۷: ۵۹) این همه دلیل بر این است که نصاری پیش از ظهور اسلام، به سرزمین حجاز هجرت کرده و در مکه رحل اقامت افکنده بودند و محمد ﷺ نیز از طرف خدا هیچ رسالتی نداشته است. (دره حداد، ۱۹۸۶: ۱۷۸؛ ۱۹۸۲: ۶۱)

۱. بررسی مسئله تردید در امر رسالت

در آیه ۹۴ سوره یونس آمده: «فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أُنزِلْنَا إِلَيْكَ...؛ و اگر در مورد آنچه به سوی تو فرو فرستادیم، در شک هستی، ...» در آیه ۱۷ سوره هود نیز می‌خوانیم: «فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ...؛ پس، از آن در تردید مباش...».

آنچه امثال دره‌حداد را به سوی این شبهه کشانده، خطاب این آیات به پیامبر اکرم ﷺ است؛ درحالی که در شأن نزول جمعی از کفار قریش می‌گفتند این قرآن از طرف خدا نازل نشده، بلکه شیطان به محمد ﷺ القا می‌کند. این سخن سبب شد عده‌ای در تردید فرو روند. به همین دلیل خداوند با آیه فوق به آنها پاسخ گفت. (رازی، ۱۴۰۸: ۶ / ۲۲۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲ / ۳۸۲) بنابراین مقصود کسانی است که در درستی رسالت پیامبر اکرم ﷺ دچار شک بودند و تنها مرجعی نیز که این شک‌ورزان، امکان مراجعه به آن را داشتند و به آن روی می‌آوردند، اهل کتاب ساکن در همسایگی آنان بود. (معرفت، ۱۳۸۵: ۲ / ۸۲)

افزون بر این باید گفت:

۱. این آیه وحدت سیر دعوت پیامبران و بشارت‌های کتاب‌های آسمانی پیشین به رسالت پیامبر اکرم ﷺ را بیان می‌دارد؛ همان‌گونه که مفسران نیز در این خصوص نقل کرده‌اند: غرض از «ما انزلنا الیک» با توجه به آیات پیشین از سوره یونس، معارف مربوط به مبدأ و معاد و قصص انبیا و امت‌های آنها (از حضرت نوح تا حضرت موسی) و داستان فرعون و قوم او و اخبار بنی‌اسرائیل است که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است. (الوسی، ۱۴۱۵: ۶ / ۱۷۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۰ / ۱۲۲)

۲. مقصود از «الکتاب» جنس کتاب است که همه کتب آسمانی را دربرمی‌گیرد. از این رو شامل تورات و انجیل نیز می‌شود، ولی با توجه به آیه پیش از این آیه، در اینجا بیشتر بر تورات و یهودیان تأکید شده است. (همان)

۳. حرف «ان» شرطیه هیچ دلالتی بر وقوع نیافتن جمله شرطیه یا جمله جزا ندارد و تنها نمودار رابطه استلزام میان آن دو است؛ مانند اینکه بگوییم: «اگر عدد پنج زوج باشد، به دو عدد متساوی تقسیم می‌شود.» این گزاره نه بر زوج بودن عدد پنج دلالت می‌کند و نه بر تقسیم آن به دو عدد متساوی، بلکه تنها بر رابطه استلزام میان زوج بودن یک عدد و تقسیم آن به دو عدد متساوی دلالت دارد. بر همین اساس خداوند در آیه ۲۳ سوره اسراء درباره لزوم احترام و نیکی به والدین خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَاقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا.

و پروردگارت فرمان قطعی داده که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو، یا هر دو نزد تو به [سن] پیری برسند، پس به آن دو «أف» [= کوچک‌ترین سخن اهانت‌آمیز] نگو و آن دو را با پرخاش نران و به آن دو سخنی ارجمند بگو.

با اینکه پیامبر ﷺ پدرش را پیش از تولد و مادرش را در دوران طفولیت از دست داده بود (رازی، ۱۴۲۰: ۱۷ / ۳۰۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۶ / ۱۷۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸ / ۳۸۳)، با این همه طبق این آیات احترام به پدر و مادر به عنوان یک قانون کلی بیان شده است؛ همان‌گونه که در نخستین آیه سوره طلاق که می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ.

ای پیامبر! هنگامی که زنان را طلاق می‌دهید، پس آنان را در [زمان] عده‌شان طلاق دهید و عده را شمارش کنید.

این آیه دلیل بر این نیست که پیامبر زنی را در عمرش طلاق داده، بلکه آیه درصدد بیان یک قانون کلی است.

افزون بر این، «ان» شرطیه در برخی موارد محالات عقلی یا عادی که به لحاظ عقلی یا عرفی تحقق ناپذیرند، به کار برده می‌شود. برای نمونه در آیه ۸۱ سوره زخرف آمده: «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَكَدًّا فَاتًا أَوَّلُ الْعَالَمِينَ؛ بگو: اگر برای [خدای] گسترده‌مهر فرزندی بود، پس من، [از] نخستین پرستندگان بودم». (انعام / ۳۵؛ بقره / ۹۴؛ الرحمن / ۳۳؛ هود / ۳۵؛ احقاف / ۸)

به نظر می‌رسد در این آیه نیز مطلب به همین صورت است؛ زیرا کشف حقایق برای پیامبر و گرفتن وحی از مقام ربوبی، با پیدایش شک در معارف و حیانی در تعارض آشکار است؛ ضمن آنکه اگر پیامبر، خود در رسالت و نبوت خویش شک کند، به طریق اولی دیگران در رسالت او شک خواهند کرد. در این صورت، دیگر دین و شریعتی باقی نخواهد ماند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۶ / ۱۷۸؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۷ / ۳۰۰)

یکی از شواهد صدق این سخن روایاتی است که ذیل آیه ۹۴ سوره یونس آمده، مبنی بر اینکه پیامبر پس از نزول این آیه، خطاب به خداوند عرض کرد: «لا اشک و لا اسأل بل اشهد انه الحق». (همان: ۳۰۲)

۴. بحثی که دره حداد مطرح کرده، به جز ناسازگاری با دلایل عقلی، با برخی از آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز در تنافی است. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۴ / ۳۳۱؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ۱۰ / ۵۷۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲۰ / ۳۲)

۵. رسول اکرم ﷺ اولین پیامبر خدا نبوده و هیچ یک از پیامبران در امر رسالت خود دچار شک و شبهه نشده اند. خداوند به صراحت برای رفع هرگونه تعجب یا توهم بی جا در مورد برانگیختن پیامبری از میان مردم، به این نکته اشاره می نماید. (بنگرید به: نساء / ۱۶۷ - ۱۶۳)

بنابراین شگفتی ندارد که به یکی از افراد بشر وحی شود؛ زیرا پدیده‌ای است که بشر با آن خو گرفته و پیوسته در طول تاریخ با آن سروکار داشته است. علاوه بر آن براساس تعریف شرع اسلام، پیامبران مردان تکامل یافته‌ای هستند که آمادگی دریافت وحی را در خود فراهم ساخته‌اند. در این باره امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: «ان الله وجد قلب محمد افضل القلوب و او عاها فاختاره لنبوته». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸ / ۲۰۵)

این حدیث به این واقعیت اشاره دارد که برای دریافت وحی آنچه مهم است، افزایش آگاهی و آمادگی برای پذیرا شدن این پیام آسمانی است. برای رسیدن به این گونه آمادگی، پیامبر باید پیرایه های جسمانی را از خود بزدايد و شایسته ارتباط با ملکوتیان شود. پیامبر اسلام ﷺ فرموده: «و لا بعث الله نبيا و لا رسولا حتى يستكمل العقل و يكون عقله افضل من جميع عقول امته». (کلینی، ۱۹۸۵: ۱ / ۱۳)

از این رو وحی برای پیامبران، شهودی و براساس علم حضوری است که برخلاف علم حصولی به هیچ رو شک و تردید در آن راه ندارد. به همین دلیل، پیامبران هرگز در گرفتن پیام آسمانی دچار حیرت و اشتباه نمی شوند؛ زیرا بر منشأ وحی و کیفیت انجام آن آگاهی حضوری کاملی دارند.

زراره از امام صادق علیه السلام می پرسد: چگونه پیامبر مطمئن شد آنچه به او می رسد، وحی الهی است، نه وسوسه های شیطانی؟ امام علیه السلام فرمود: «ان الله اذا اتخذ عبدا رسولا انزل عليه السكينة و الوقار فكان الذي ياتيه من قبل الله مثل الذي يراه بعينه». (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۲۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸ / ۲۶۲)

در حدیثی دیگر سؤال شد: چگونه پیامبران دانستند که پیامبرند؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «كشفت عنهم الغطاء». (همو: ۱۱ / ۵۶)

۲. بررسی نقش علمای نصرانی در آموزش پیامبر اکرم ﷺ

همان گونه که ذکر شد، در حداد به منظور اثبات فرضیات خود سعی می کند برای پیامبر اکرم ﷺ معلمان ساختگی معرفی کند. یکی از معلمان وی ورقه بن نوفل است. در این خصوص باید گفت: اگر پیامبر اکرم پیش از فوت استادش همه مطالبی را که از او آموخته بود، به قومش منتقل کرده باشد، باید برای همیشه وحی قطع شود. به سخنی دیگر، اگر هنگام فوت استادش هنوز برخی معارف انجیل برای قومش ناگفته مانده باشد، نباید وحی حتی به صورت مقطعی قطع شود.

علاوه بر آن یوسف حداد در استناد به روایت صحیح بخاری مبنی بر قطع شدن وحی پس از فوت ورقه، مرتکب چند خطا شده است:

۱. به صورت گزینشی عمل کرده و تنها قسمت آخر روایت یادشده را آورده است: «ثم لم ينشب ورقه ان توفي، و فتر الوحي». (بخاری، ۱۹۸۷: ۳ / ۶۰)

۲. با تفسیر نادرست روایت، آن را شاهد و دلیل بر مدعای خویش گرفته است. توضیح آنکه به اعتقاد یوسف دره حداد، با اینکه وحی در موارد مختلفی به صورت مقطعی تعطیل می‌شد، طولانی‌ترین و سخت‌ترین فترت پیش‌آمده در وحی، به مرگ ورقه مربوط می‌شود؛ تا آنجاکه پیامبر نزدیک بود با انداختن خود از بالاترین نقطه کوه حراء، دست به خودکشی بزند، که البته این کار را نکرد. دره حداد ادعا می‌کند که این حدیث، هم نشان می‌دهد پیامبر اکرم نصرانی بوده و هم اینکه آن حضرت شاگرد ورقه بوده و معارف انجیل را از او فراگرفته است. (سامی عصاصه، ۲۰۰۳: ۳۴)

این درحالی است که روایت فوق بر هیچ یک از ادعاهای دره حداد دلالت نمی‌کند. درواقع محتوای روایت - با توجه به بخش آغازین آن که دره حداد آن را بیان نکرده - جز این نیست که اندک زمانی پس از بشارت ورقه به نبوت پیامبر اکرم ﷺ، ورقه از دنیا رفت و فترتی در وحی پیش آمد. از آنجاکه میان دو جمله پایانی روایت با «واو» عاطفه فاصله افتاده است، به لحاظ قواعد ادبیات عرب، این روایت نه بیانگر وجود سببیت میان قبل و بعد از واو عاطفه است و نه به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا پس از مرگ ورقه بلافاصله فترت در وحی پیش آمد، یا اینکه این حادثه مدت مدیدی پس از مرگ وی اتفاق افتاد.

افزون بر همه اینها، اصل محتوای روایت نیز مخدوش است و نمی‌توان آن را پذیرفت؛ زیرا بیانگر این است که پس از نزول نخستین آیات قرآن، آن حضرت بهت‌آسا به خانه آمد و خدیجه او را دلداری داد و سپس هر دو سراسیمه به نزد ورقه رفتند و آنگاه پیامبر با سخنان بشارت‌آمیز و آرامش بخش ورقه، یقین پیدا نمود.

علامه طباطبایی در این خصوص می‌گوید: «این داستان آکنده از اشکال است؛ برای اینکه اولاً به رسول خدا ﷺ نسبت شک در نبوت خود داده، علاوه بر آن بر طبق آن پیغمبر دچار اضطراب درونی بوده تا به وسیله یک مرد نصرانی آرامش به او برگردد؛ با اینکه خدای تعالی درباره آن جناب فرموده: قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ؛ (انعام / ۵۷) بگو به راستی من دلیل روشنی از جانب پروردگارم دارم؛ درحالی که شما آن را دروغ انگاشته‌اید». (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲۰ / ۵۵۷)

ورقه برطبق حدیث صحیح بخاری، مسیحی بود. از این رو، هنگامی که می‌خواهد تردید پیامبر ﷺ را از بین ببرد، فقط از نبوت «موسی بن عمران» نام می‌برد و می‌گوید: «هذا الناموس الذي انزل على موسى بن عمران.» به نوشته صاحب کتاب فروغ ابدیت، این خود گواه است که این حدیث ساخته دست داستان‌سرایان اسرائیلی است. (سبحانی، ۱۳۷۴: ۲۳۰)

اقرار مستشرقان به عدم شک و تردید پیامبر اکرم ﷺ نیز خود درخور توجه است: دنیز ماسون در کتاب قرآن و کتاب مقدس، درون‌مایه‌های مشترک پس از مقایسه‌ای جامع میان معارف و آموزه‌های این سه کتاب (تورات، انجیل و قرآن) می‌نویسد: این وحی مُنزل (قرآن) حاوی آموزه‌های دینی است که در تسلسل تاریخی، آخرین دین از سه دین توحیدی ابراهیمی به‌شمار می‌آید. (ماسون، ۱۳۷۹: ۲۹) آن‌گاه وی موقعیت قرآن را نسبت به عهدین چنین ترسیم می‌کند: محمد ﷺ ایمان قاطع داشت که از سوی خداوند مبعوث شده است تا آنچه را پیش تر بر موسی و عیسی نازل شده بود، تصدیق کند و تمامیت بخشد، و این چنین، قرآن بیان تام و کمال یافته کلام الهی به زبان عربی است. (همان) وی در جایی دیگر اعتراف می‌کند: قرآن درصدد به کمال رساندن آنها (تورات و انجیل) است. (همان: ۳۲)

نتیجه

از مباحث گذشته روشن شد که تمام شبهاتی که دره حداد و عموم مستشرقان دیگر در جهت انکار و حیانی بودن قرآن کریم و رسالت پیامبر اکرم ﷺ مطرح نموده‌اند، ناشی از چند مسئله است:

۱. وی برای تبیین و مستندسازی مطالب خود در زمینه تاریخ اسلام، به‌طور گسترده از آیات قرآن کریم استفاده نموده، اما ضوابط لازم را در بهره‌گیری از آیات قرآن رعایت نکرده است، برای مثال، یکی از اصول تحقیق در مسائل تاریخی به‌ویژه تاریخ زندگی پیامبر اکرم ﷺ، بررسی همه منابع ناظر به یک حادثه است. بی‌تردید تمایل به برخی دیدگاه‌ها و منابع تاریخی و انحصار فضای ذهن به پاره‌ای از نقل‌ها، زمینه ارزیابی جامع و فراگیر را سلب می‌کند.
۲. نکته‌ای که یوسف دره حداد و دیگر مستشرقان از آن غفلت کرده و یا به تغافل دچار شده و دقیقاً به‌عکس استفاده کرده‌اند، به هم پیوستگی دین اسلام و ادیان آسمانی پیشین و در نتیجه، لزوم ایمان به قرآن و همه کتب آسمانی پیشین و فرق نگذاشتن میان انبیای الهی است و این چیزی جز الهی و واحد بودن منشأ ادیان توحیدی نیست.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- آرمسترانگ، کرن، ۱۳۸۲، *خداشناسی از ابراهیم تا کنون*، ترجمه محسن سپهر، تهران نشر مرکز.
- آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام، محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۶ ق / ۱۹۹۶ م، *البدایة والنهایة فی التاریخ*، بیروت، دار ابن حزم.
- ابن هشام، عبدالملک بن هشام، بی تا، *سیره النبویه*، تحقیق ابراهیم الانباری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابوشیبه، محمد بن محمد، ۱۹۹۲ م، *مدخل لدراسة القرآن الکریم*، بیروت، دار الجیل.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م، *صحیح البخاری*، بیروت، دار ابن کثیر، ج ۳.
- پورت، جان دیون، ۱۳۸۸، *عذر تقصیر به پیشگاه محمد ﷺ و قرآن*، ترجمه سید غلامرضا سعیدی به کوشش و مقدمه سید هادی خسروشاهی، تهران.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۳۷۳، *تفسیر نورالثقلین*، قم، اسماعیلیان.
- دراز، محمد عبدالله، ۱۹۹۳ م، *مدخل الی القرآن الکریم*، کویت، دار السلام.
- دره حداد، یوسف، ۱۹۸۲ م، *الانجیل فی القرآن*، بیروت، المکتبه البولسیه، ج ۲.
- _____، ۱۹۸۲ م، *نظم القرآن والکتاب «اعجاز القرآن»*، بیروت، المکتبه البولسیه.
- _____، ۱۹۸۶ م، *القرآن دعوة نصرانیه*، بیروت، المکتبه البولسیه، ج ۲.
- _____، ۱۹۸۶ م، *القرآن والکتاب، اطوار الدعوه القرآنیه*، بیروت، المکتبه البولسیه، ج ۲.
- _____، ۱۹۸۶ م، *القرآن والکتاب، بیئه القرآن الکتابی*، بیروت، المکتبه البولسیه، ج ۲.
- _____، ۱۹۸۶ م، *مدخل الی الحوار المسیحی*، بیروت، المکتبه البولسیه، ج ۲.
- _____، بی تا، *القرآن والمسیحیت*، بیروت، المکتبه البولسیه.
- _____، بی تا، *نظم القرآن والکتاب «معجزه القرآن»*، بیروت، المکتبه البولسیه.

- ۱۲۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، س پنجم، زمستان ۹۳، ش ۲۰
- رابرتون، آرچیبالد، ۱۳۷۸، عیسی اسطوره یا تاریخ، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- رشیدرضا، محمد، ۱۴۰۶ ق، *الوحي المحمدي*، بالطبع اثاث، بیروت، مؤسسه علاالدین.
- رضوان، عمر بن ابراهیم، بی تا، *آراء المستشرقین حول القرآن و تفسیره*، ریاض، دار الطیبه.
- زمانی، محمدحسن، ۱۳۸۵، *مستشرقان و قرآن، نقد و بررسی آراء مستشرقان درباره قرآن*، قم، بوستان کتاب.
- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل*، بیروت، دار الکتب العربی.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۶۳، *فروع ابدیت*، قم، نشر دانش اسلامی.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۳ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، الطبعة الثانية، بیروت، دار العلمی.
- طبرسی، ابوعلی الفضل بن حسن، ۱۳۷۷، *تفسیر جوامع الجامع*، ترجمه احمد امیری شامهری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- _____، ۱۴۰۶ ق، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عصاصه، سامی، ۲۰۰۳ م، *القرآن لیس دعوة نصرانیه*، دمشق، دار الوثائق.
- علی، جواد، ۱۹۷۰ م، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، مصر، دار العلم للملایین.
- عیاشی سمرقندی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *کتاب التفسیر*، تهران، انتشارات علمیه اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- فضل‌الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، *من وحي القرآن*، بیروت، دار الملائک.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصرخسرو.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م، *الکافی*، بیروت، دار الاضواء.
- گرونیام فن گوستاو، ۱۳۷۳، *اسلام در قرون وسطی*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، البرز.

- گلدزیهر، ایگناز، ۱۹۹۲ م، *العقیده والشریعة فی الاسلام*، ترجمه محمد یوسف موسی و دیگران، بیروت، دار الرائد العربی.
- ماسون، دنیز، ۱۳۷۹، *قرآن و کتاب مقدس، درون مایه های مشترک*، ترجمه فاطمه سادات تهامی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- محمد بیومی، مهران، ۱۳۸۳، *بررسی تاریخی قصص قرآن*، ترجمه محمد راستگو، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- معرفت محمدهادی، ۱۳۸۵، *تفسیر و مفسران*، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید.
- _____، ۱۳۸۶، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، ذوی القربی.
- _____، ۱۳۸۷، *قصه در قرآن*، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید.
- معلوف، لوئیس، بی تا، *المنجد فی اللغة و الاعلام*، ترجمه محمد بندر ریگی، تهران، ایران.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۳۹۹، *شبهات الملحدين والاجابه عنها*، بیروت، مکتبه الهلال، و دار الکتب.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- موریس بوکای، ۱۳۸۲، *مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم*، ترجمه ذبیح الله دبیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مونتگمری وات، ویلیام، ۱۳۸۹، *اسلام و مسیحیت در عصر حاضر*، ترجمه خلیل قنبری، قم، پژوهشگاه فرهنگ اسلامی.
- مویر، ویلیام، ۱۳۶۱، *مسیحیت چیست؟*، ترجمه کمال مشیری، تهران، حیات ابدی.
- میشل، توماس، ۱۳۶۷، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- نولدکه، تنودور، ۲۰۰۴ م، *تاریخ القرآن*، بیروت، دار النشر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرانسې
پرتال جامع علوم انساني